

MS.-37

55

39

MS. - 37
INSTITUTE
OF
ISLAMIC
STUDIES
★
MCGILL
UNIVERSITY

MS. 37

OF

رسالة تصنیفات شیخ عبدالحق دہلوی ✓

بر

اص

نشد

دگر

مجموعه

در

نشد

نشد

رساله تصنیفات شیخ عبدالحق دهلوی محدث رحمه الله علیه

وہ پانچ کتابیں ہیں جن کی تصنیف و تالیف
میں علامہ نے اپنے ہاتھ سے لکھی ہیں
ان کی تفصیلات درج ذیل ہیں

بسم اللہ الرحمن الرحیم

پروردگار عالم جل جلالہ و عظمیٰ نوالہ فرستادہ خود و برگزیدہ درگاہ خود سے
اللہ علیہ والہ وسلم می فرماید قل لو کان البحر مداد الکلمات ربی
لنفد البحر قبل ان تنفذ کلمات ربی ولو جئنا بمثله مداد او دریا
دیگر سیکوید و لو ان ما فی الارض من شجرة اقلام و البحر عیلة سبعة
ابحر ما نفدت کلمات اللہ باید دانست کہ مراد باین کلمات کہ اگر سب
دریا سیاهی و درختان ہر قسم کہ در دنیا ہوں سپری نشود علوم و معانی است
کہ دانائی غیب از کتاب لا یریب بعضی از بندگان خود کہ تلافی درس تدین
و خوانندگان کتاب او بند تقسیم و تلقین نموده است و جوہر حقایق و اسرار

که از خرافین جود و موهبت شاد و قوت عارفان ساخته و گنوز معارف
 و موهبت که از عالم لایهات در بواطن قدس موطن ایشان نباده
 و برسان و قوت و حال و زبان تقریر و تحریر ایشان جاری گردانیده
 است والا انچه صفات حق و سوا ذات مطلق است منزله و تقدس است
 که باین تمثیل و نظیر آن تعبیر و تقریر نمایند انجا که نهایت گفتن اثبات تحدید و
 تناسلی و تعین نظیر تعقیر و کوتاهی است چه بای این مبالغه که مطلقاً به تعقید و شعر
 تحدید است **انجا که بی نهایت علم اقدس است تمثیل را**
به مجرد درختان محال نیست **هر پایه کمال که در فهم مایه رسد در بارگاه**
عزت باری کمال نیست **این بی نهایتی که صفت خلق خالق است**
نسبت بذات مطلق حق و فضیلت نیست **اول موهبت که از دریای و قوت**
جوش زود نخستین کلامیکه در کتاب لاریب فیه نوشته آمد علوم فیوض
غیر متناهی الهیت که بر روح پر فوץ محسوس که روح کل و عقل هست اول و
موجود ثانی است و مراکت صورتها و معانی و جوی و امکانی و جغرافیای

حرف و اسمای و کینیت فانی و نازل گشت و هر چه در کتاب
غیب و شهادت و عدت و کثرت و ذات و صفات مکتوب و مظهر
و مکتوب بود همه در لوح محفوظ خیر و کتاب بسین قلب و بی ثبات یافت حقیقت
محمدی را در یاس دان که مایهات اشیا و حقایق موجودات همه امواج
آن بحر موافق اند یعنی انوار و بعد اول و بعضی مثل اسفیه و قرب و بر سر
نشان کوز و اقداح و پاره بشمار غره و قطرات و هر یک بقدر استعداد و
استعداد و مضیه فیضی از آن دریا در زندخت نثار در شیداوست و زل
اوست که تفصیل علوم غیب و استفاد و معارف لاریب که کلمات الله
و کلمات ربی عبارت از آن است تفصیل کرده و تمیل نموده بعد از آن
عالم در مدرسه محویه ربانیه که بنا کرده مانع قدیم است خلافت عن الله بر
مسند تدریس جلوه فرموده برادر و اح انبیا که طبع علم غیب و نورندگان
کتاب لاریب اند افاده و افاده نموده و همه را تقسیم و تربیت فرمود
گفت نبیا و آدم بنی الما و الطین است راست بشرح و بیان آن در بیان

است یعنی همیشه از خلق احب و در شایع روح من در عالم ارواح بصفت
 نبوت و انبیا و تقدیم و تربیت ارواح انبیا متصف بود و انبیا و رسل
 همه حکم امت داشتند و اینجاست که نبی الانبیا، محمد الرسل از القاب
 و صفات نقیبت آیات اوست **خیر الوری** امام رسل خواجہ دکن
 او از خدا و بر پروردگارش زود **انشا کرد** در کار جهان اوست و خلق
 در یابی علم حق دین کان گفتگو او بان صمد عالم وفق جان جهان
 حق را بغیر واسطه ذات او **موجود** بعد از نزول و انتقال از آن عالم
 صفات انبیا صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین که حاضران مجلس علم
 و شاگردان حوزه درس او بودند و هر یک کتابی از علم و بابی
 از دین خوانده و تحصیل نموده بودند و بر سرند افاده نشسته کلمات الله
 را بر خلق افاده و افاده فرمودند مقدم ایشان آدم صغی الله آمد
 که با وجود نسبت التواتر در درس آن خلف صدق زانوی ادب
 رزده صحاح لغات و اسماء را تسلیم نموده بودند و بر سرند خلافت بنده رزده

ساکنان ملا در علی را تسلیم و تلقین نمود و حق استاد و یار ایشان بابت
گردانیده خدمت و سجود ایشان گشت و غنچه در کشور ملکوت افکند و تامل
کائنات از تحیر و تعجب انکشت بر دیان نهادند و دست برد دست
زدند که این صیبت که بعثت از جانب بزرگوار و چنین بنوازند و بر پا گردان
عالم ملکوت سرفراز گردانند و ندانستند که این خاک کینه اسرار
احدی و مستودع جوهر محمدی و اسرار نامه الهی و مجموع کلمات نامتناهی است
و بحقیقت مقصود اقامت محبت ربوبیت و تسلیم آدم ربوبیت
و اثبات افضلیت علم بر عبادت و تمجید کلمات احد بر تسبیح و
انطباق رحمت و فوقیت حافظان مدارس علم ربان کنان صوامع قدس
و آدم محبت مظهریت اسما و صفات الهی را نسخ بود وافی مشتمل بر
آیات و کلمات الهی تعالی و تقدس و ملائکه را بطلان علوم و معارف
معلوم و شکی نیست که هر که آنرا بخواند و ندیده بود بداند و باین صیبت
تیر آدم را بر ملائکه حق استاد و یار سید مکرور دلی و سید نجفی که این آیت

نخوانده و در گویسل و عتوفر و رفته بداغ طرد و لمن موسوم آمد و از دیوان
سعادت نام او می شد نفوذ با قدس دلت بعد از آن چون حکم ترکیب
بشری و معنای ملک الی خطبه از آدم بوجود آمد تلیقه کلمات انابت
و رحمت از پروردگار تعالی و تقدس که نقلی از مرصع سر به کلمات
فتاب علیه بمقامی بالاتر از اجتناب و هدایت نشسته و با معیت دیگر یافت
و بعد از آدم معنی این کلمات از ابراهیم خلیل رب حلیل ظهور یافت که بعد
از تمام و ادای حقوق آن کلمات بمنصب امامت و مقام فطرت اقتضای
یافت و از اقبل امیر اهلبدر سر به کلمات فائزین قال انی جاعلک
لناس اماما و بعد از ابراهیم موسی کلیم احد شرف و مخصوص کلمات
گشت و بوسیله کلام فی شنید و کلمه الله موسی تکلیما و پس از کلیم
عیسی روح احد آمد موسی کلمه الله شد و در مبدعین کرد و در عبد
لطولیت کتاب احد خواند و بآن کلمات مرده را زنده کردند و براه
اکبر در بر من کرد و براه انبیا و اولیا نطق کلمات الله و محل خطب اب رویند

بلکه همه ذرات کائنات و اجزای عالم ناطق به ثنائی حق و شهادت بر کمالات
الهی و منظر کمالات نامند و در مقامی و در مقامی و در مقامی و در مقامی
اگر نسبت در باسیای شوند و همه در فغان قلم کردند و همه ذرات زبان
باشند سپری نکرد و همه ذرات آیات الهی اند بر اثبات وجود
او گواه اند زبان حال هر یک گشته گوید که موجود واقعی بیس الا
کلام رفیعین این صوت و خوف است که قانون بیانش حرف
و نحو است کلام البتة توقف زبان نیست اگر نبود زبان آنرا زبان
نیست و اگر هم هست هر یک را زبانی است بر بر زبان
شیرین بیانی نیست که سبب بازبان خویش گویا است معنی
کش خدا داده است دانا است بر آنچه کرد بر معنی دلالت
بود نفی کلام ز و سه جهالت باین معنی همه عالم کلام است
گوشش اهل دل را انبیا و ائمه است که هر ذره بشنوگر گوش و آری
باورز بند او صاف باری و بعد از ظهور عالم اصنام و انقضای

و در نبوت انبیای کرام علیهم الصلوٰۃ والسلام حکمت الهی آتقنای
آن کرد چنانچه ابتداء کارخانه نبوت و تمییز فیض و قوت و تقسیم
و تربیت بروح بر فتوح محمدی بود و علی الهد علیه و اله و سلم ختم
و انتهای این کار نیز بوی گردید و در سوره ایجا و ایداد نبوت تمام شود پس
همان روح اعظم و قفل کل بصورت عنقری و یکیل شیری و سه شعل
شده از علوم و فیوض که قفل باین نشأ داشت افاده و انفاقه و شرح
و بیان کلمات اهد نموده عالم و عالمیان را نادر قیامت مملو و شگون
گردانید تخت عصای می که با استفاده فریب تر و
جاء اهل بیت نبوت که بظهارت و بتواصایت مخصوص تر بودند جدا دل
و انبار آن دریا و کواکب و درخشان بفتا گشتند و عالم را از آثار علم
بدون و انوار هدایت مستفیض و مستفی گردانیدند و بعد از این ن تا بعین و تبع بعین
که پس روان راستین و در زمان علم دین اندوخته و در جهاد بسته و در شر
علم اصول و فروغ کوشیده نواری دین در آیات اسلام حکیم و حکمه الله

پی‌الیا با علی بن ابی‌طالب بر دند و آفاق و انکاف عالم را شرقاً و غرباً با نور
علوم و فنون روشن ساختند و از یک کلمه کلمات و از یک حرف حکایات
استنباط نمودند و شجره طیبه علم را که مثال کلمه طیبیه است بصفت اصلاً
قائمت و فرعها فی السماء از حقیق تری با وج تریا بردند قال رسول الله صلی
الله علیه و آله وسلم لو کان الدین معلقاً بالشرا یا الناله رجل من فاریس
و بعد از این که جاهلین و نادانان و جاهلین و نادانان را از این علم و فنون
و انواع علوم واقف نمون فرام آورده و قواعد و اصطلاحات لینه
و کتب و دفاتر فقه و ابواب و فصول ترتیب داده از مدح و محیط
میتس میزدن بردند و همچنین قرآن بعد قرآن علماً و فقلاً و فعیلاً و بلغا که از فصل ملت
و اکابر و اعیان این خیر است و بزرگان سواد علم و شجای بلاد و قبیل و بلاد
وقت و فصل و روز کار اند و در هر اقلیمی و هر ولایت و هر شهر
درین مدت بگذرد و کسر پیوسته شود که در هیچ قلم و دانه در امت
سابقه و ملل سابقه با وجود انداد و طول و طول اعمار بوجود نیامده و ظهور نیافته

خصوصاً از طایفه درویشان از اهل صفت و ولایت و زبانت و عبادت
در یافتن و مجاهدت که مطالع انور موقت و نماز ان سرور محبت و مظهر
کرامات و مصدر خورشید عبادت و در محاب کلمات و عبارات طاهر و اهل روز
و اشارات باطن و در باب علوم غیبیه و معارف لایحه اند و زنده گرداننده دین
و ملت بنوی و فی سیر گرداننده قدرت و در اوقات الهی اند چندان اسرار
و انوار و کلمات و کرامات ظهور و بروز نمود که جوهر علم داننده رگب بیابان و
برگ و رفتن و قطره های بازان بدان تلقین ننواید گرفت و حیران ننواید نمود
و بحقیقت مصداق لنفد البحر و ما نفدت کلمات الله عارف و اشارات
و در حوال و مقامات دین طایفه علیا است قدس الله سرور هم و از مظهر
انور هم و چون دین انور سرمدی از مطالع انور محمدی عیدین صلوة
افضلها و من التمجیات اکملها بر اطراف و کنایات هند و ستان یافته بر موهده
و بی که مرکز در دایره ولایت و کرامت و قبه الاسلام دین و ملت است
قرر یافت جمعی کثیر و جمعی غیر از طوایف زمام و قبایل اهل اسلام از کجای

عظام و علمای کرام و فضیلت شیرین کلام از آفاق عالم از ولایت عرب
و محبسم نزول اجلال فرموده و زمین بده گرامت انجام آفاست
فرمودند و اطراف و آنات این دیار را غلبت کفر و جبل شک و
تیره شده بود نور ایمان و علم روشن و کلام ده گردانیدند و کتاب
سطور عظم اعدا و قاتل عن الانصاع و الفتور تذکره ملوک و امر در تاریخ نامه
این دیار که منسی بدگر ملوک و متعین تاریخ تعریف است ضبط نمود
و در مکایح و صلی در کتاب اخبار الافکار که موسوم بحسب شیوع شهر
است ذکر کرده اما در فقه از علماء و شعرا بعد از خود و یقین بآنها بسیار
بودند چون نام و زکات ایشان پدیدانیت و افعال و آثار تصنیفات و تا
لیغات بنویسد انوار است نوشت **ان آثارنا قد دل علینا فانظر و**
بعد فالاکامات و اگر چه می تواند که بوجود آمده باشد اما چون باقی نماند و مشهور
نشد حکم می تواند که قبول و در شهرت و نعمتی و دیگر است که زود
افتیاد بنده بیرون است **قبول غلام آن در دست کس نیست**

بمقبول کسی را دست حسن نیست در قضا الله مکره است که نام و نشان
ایک آن مذکور و تصانیف و توالیف مکتوب و مطبوع است یکم از آن
افاضل که در زمان کرامت زمان سلف آن نام الدین بن سلطان
شمس الدین التمش امارا قند بر نامه که در اسلطان ناصر الدین غازی گویند
بودند ~~بودند~~ بود مولف تاریخ طبقات نامری که پیام سلطان آن مذکور
نوشته یادگار است براس خود گذارسته است اگر چه در بلاغت و عبارت
چندان بدطولی ندارد و اما کلام او از اختصار و ایجاز بیگانه است
و چنانکه نسبت برخی از احوال و سبب از آنچه در مخطوطات مکتوب مذکور است
در اخبار الافیاض است رحمه الله علیه و غیره صاحب تاریخ فیروز
شاهی که بعد از طبقات نامری از ابتدای سلطنت سلطان غیاث
الدین بلبن تا احوال شش ساله فیروز شاه نوشته است و تا بقیه و سایر
دیگر نیز در دو مدک شیخ نظام الدین اولیا است قدس سره چنانچه
از احوال اقوال و سبب نیز در اخبار الافیاض مذکور است رحمه الله علیه

و بعد از دس مردی دیگر شمه احوال سلطان فرزند احوال پادشاهان
گجرات کسی تاریخ بنادرشاهی نوشته رفته است و تاریخ محمدی نیز تاریخی
است که شش نفر نوشته و تاریخ دیگر که سراج عقیف نوشته است و یکی
از آنها که مشهور است به صانف و توایف لطاف و شرا است
که در بدوین بود اگرچه سخنان او نه در آن مرتبه است که توان ذکر کرد اما
مردی بود در گوشت غریب و غمول اقامت ده و در مدح و ذم و رد و قبول
و اعتقاد و انکار خلق دم بسته و خود زبان بکده و گرونی نیز در اخبار
خیار کرده شده است و نقلی چند از ملک سلوک که در میان تالیفات
و در بیان سخنان این قوم بدل نزدیک تر است ایراد یافته
و در بدوین مردی بود ~~شش نفر~~ و راستش را میخورد و ذکر و
آمده است که او را تقدم گویند از آن مفهوم بگیرد و آنجا که گفته است
زنده اند و در گور شهاب مبره و درین نامه از سخنان و در چنین
مشهور نیست ~~نیز~~ بود که براس شمس الملک

که در صدر زمان سلطان علاء الدین بود کتاب نفی مل نموده
 و آن نفی ملای عمر بر دست نیکو کردند و کتب نفی مل الدین اولیا قدس
 الله سره نیز در آوان طالب علمی نزد وی مقامات خویش خوانده است
 و گفته است **صدر النون** بکام دل دوستان شد
 مستوفی مالت هندوستان شد و در زمان دولت
 سلطان علاء الدین دلی محط رجال افاضل و جمع نفی مل کامل
 بود با وجود جبل و کابزه و بیگانهی و بی پروائی و عدم اعتقاد التقات
 که آن مرد باین طایفه داشت خاصیت آن زمان چنین افتاده بود و عهد ^{نفی}
 و اشعار و اشعار شرای الوقت میرسن و میضرد بودند علیها الرحمه و الغفران
 اما سلطان اشعار و برهان الففلا است و وی عالمی بودند
 از عوالم خداوندی آنچه او را زرا طور سخن در تمام کلام زریایع و بدایع و
 مضامین و معانی دست دست داده کم کسی را داده باشد شورش بار
 گفته اما انتخاب نموده و دو وین متعدد جمع کرده و ترتیب داده است

و در بیان کثرت اشعار خود سخن خوش طبعانه بطریق ایام و ایام گفت
که اشعار من از چوبار صد نیز کمتر است و ز سر صد نیز بیشتر اما
اگر چه شعر کم گفته اما آنچه گفته سنجیده گفته و شیرین گفته سخن گنج ایشان در بمنز
و تفرد سخن هر دو پس است که فرمود خسر و مادر یابی شور است
و حسن جوی شیرین و بعد از دور علای علم مرتبه علم و فضل
رو به منزل و انحطاطها و سخن رنگت رفت با آنکه سلطان
محمد تغلق از اقامت فضل خط وافر داشت اما نقد نفس که
در زمان علاء الدین فرسوده بود و در زمان و س بود و
که زرت شیر علما و است توده شیعیه ~~و در زمان و س بود که~~
برگردد و ساری و تمیض و تنقیح و روشنی مفید و متین در رد سلطان
محمد او را بطلب قاضی عصفی الله و الدین الایچی بشیر از فرستاده
و تحلیله و توشیح کتاب موقوف بنام خود استعدا نمود و بود چون مولانا
نزد قاضی رفت و بر سر ولایت هندوستان ترغیب نمود و آنچه

سلطان محمد در خوارستان بود اهلکار کرد بادگاه الوقت نزد قاضی
عقد آمد و تمامه ولایت باسلطنت پیشکش نمود قاضی طریقه میا و
انصاف را سلوک نمود و بواسطه سیرت و سبستان از سر
بر آورد و مورث را هم بنام بادگاه خود ساخت و در عهد
سلطان فیروز نیز علما و قضایا و فقها بودند که برخیزند درس و
و افاده جای داشتند و تاتاری کتابی طویل بسیط و عظیم
است هم در عهد دولت سلطان فیروز بنام تاتاری که رزدار
کان دولت و بود تصنیف یافته و مصنف و مولانا
عالم اندیشی است و بعضی گویند تاتاری که این کتاب بملفوظ
از امرای علای بود و الله اعلم و یکی از علمای زمان فیروز که
مولانا خوارزمی بود استاد قاضی شهاب الدین و مولانا بادی و مولانا محمد
و قاضی عیسی و غیره نیز از قضایای این وقت
بودند و قاضی عیسی القندری با وجود علم شونیز سبقت و شوعربی

وی بهتر از شعرا سی اوست ولایتی العجم که قصیده مشهور است
و نظمها و بلغای عربی و عجم بسیارند آن دست زده و س نیز معارفه
آن استاد به زر عبده آن بر وجه حسن برآمده است و مولانا احمد
تپانگیری نیز زبان عربی شگفته و قصیده و دلیه و دال است
بر فضل و بلاغت و س و اینها هم در اخبار الایضاً ملاحظه است
و بعد از زمان سعادت نکان فیروز که که او را ختم پادشاه
هند بگویند و بعد از و س مجموع سلطنت این دیار قطع قطع شده
و مانند ملک آفاق در هر ناحیه پادشاهی پیدا آمده در زمان
سلطان ابراهیم شرقی که در جانب جنوب پیدایش شد
و در این دیار است پیدایش و او را در زمان او ملک العلی
میگفتند اگر چه در آن زمان دیگر علمای هم بودند اما قبولی و شهرتی
که او را حاصل است دیگر را نبود تصنیفات دارد و آثار موسوم

قبول داشتند مثل هوشی کافیه که منقح ترین تصنیفات اوست
در مک و بدیع البیان و خزان و پرزده و نیز شرحی دارد
ماتمام و تفسیر دارد و سی به بحر مباح بعبارت فارسی که در
رعایت سجع تکلف نموده و بجهت آن الفاظ و عبارات متشو و
لاطایل بسیار آورده و با قطع نظر از آن کتاب مفید و نافع
و قابل تنقیح و تنذیب است و بعد از قاضی شهاب الدین
چون پوری که مردی ملا و در ویش بود نیز قلم تالیف
و تحریر جاری ساخت و هوشی قاضی را شرح کرد و بر بدایه و مدارک
و پرزده و نیز شرح نوشت سوانح و نه خبیر از جوابات است
و جماع دیگر از اهل آن دیار نیز هوشی قاضی را شرح کرده اند و لیکن
شرح بیان الهدایه نسبت باینها قوی تر و موفقه تر است و تعارف
هم آن دیار از علوم صرف و نحو و فقه و اصول فقد بود و علوم
دیگر از مقولات قلیل و نامدرک بود و دوم بوده و یکی از شرح

زمان سلطان فیروز یکد بالا تر از آن بود سخن و سبب
از فصاحت و بلاغت نیست دیوانه در در و در تصاید که درین باب
روزگار گمباز بکد نایاب است در اخبار الاخبار چند بیت
از و در ذکر شیخ فیروزالدین محمود قدس سره نوشته شده است
و در همان خبر و زمان نیز شخصی بود که بعالم فضیلت نسبت
داشت در بیان صنایع و بدایع رساله در دیباچه شهرت
و ذکر و ازین مرز نیز در ذکر شیخ فیروزالدین محمود در قلم است دیگر
بود که کهنه جالی او را طهر میخوانند بحسب عدم رطوبت
سخن و سبب و این در زمان سلطان سکندر بود
و فیروزالدین همایون پادشاه در زاکا بر شمع بود دیوانه در در و شغل
بر قصیده و غزل و کتاب تنویر در در و سی بهر و ماه و بعد از آن
پس و سبب و قیاسات و سلیقه و دست داشت از و این
زمان میبود در خوشتر آمد روزگار می شد بیگویند که تاریخ

نوشته بود نام سلیم که مطبوع و مکتوب که باقی ماند و در زمان ما
قریب باین زمان والد کاتب الحروف شیخ سیف الدین بودند که سنی
تخلص میکردند و در میان افسر در خود اهل هندوستان در
سلامت سخن و درستی زبان قنار بودند و رفتن آن عزیز را سر
این سکن مطابق این بیت است که میفرمود در مرتبه پدر خود گفته
است سيف از سرم گذشت دل من در نیم شد
دریا من روان شد و در یتم ماند و آن کسان را رایل
است بر طریقه تصوف و توحید و اشعار بسیار بودند که اگر مقید
بحسب و تدوین آن میشدند دیوانه می رسید و سکن بی توحی
و بی تعلی یکی از رسم عرف و عبادت بر آن داشت که مقید
بآن نشدند و بر شرب ایشان قنار و توحید غالب بود و بعد از
احوال ایشان در دنیا ترغاطه اخبار الاخبار مکتور است از آنجا
بر حقیقت حال که ممکن نیست اطلاع بر آن مطلع میتوان شد

و عم بزگوار این فاکت ^{که} مشتاقی تکلف داشتند از
نواز در روزگار و مرد کامل و مستقیم و سالک طریق قوم بود
وزرا اهل عشق و محبت بود و زبان فارسی و هندوی سخنان دلپذیر
دارند و سپاس این که زبان بند نیست مشهور بلاد است
و تاریخ واقعات مشتاقی که در احوال سلطان بهلول لودی و غیر
اوست تعریف این است و در فارسی مشتاقی تکلف
دارند و در هندوی راجن و مولانا صین نقشی و شیخ صین جیشی
و شیخ تاج الدین مولانا علی احمد شانی نیز از فضلا و شعرا و اصفیاء
وقت بودند و رحمه الله علیه جمیع و دیگر از علماء و فضلا و شعرا
درین شهر و شهرهای دیگر از هندوستان بودند که ذکر ایشان
طولی و دراز و قصیده متعلق به آن زمانه از گذشتگان شده که در
و تالیف گذارشته اند و از اسماء و شمس و دیگر از آنجا که درین خود را
زبان بک سوی گشت ده و داد و سخوری داده است

است که در فصاحت و بلاغت و تسانت و رصانت سخن ممتاز
روزگار بود و لیکن حیف که بخت وقوع و یسوط در نایب کفر و صلاست
رقم زد و انگار واد بار بر خود کشیده است و زبان اهل دین و ملت
و دوستان و متبایان بنات نبوت را از بردن نام و جماعتی شوم
و سبک در رد و طاب الله علیهم ان کافور مومنین و از انچه یک رت
سید بخت اهل دین روزگار را بختی که واجب است شکر آن
بر ذمه اهل الصافات و جو د فرزند سود نور دیده دانش و پیش -
الملقب بشرقی است که شروق نیز فضل و کمال و سب در
هر دو طریق در نشوری و مخنوری یا وسط السماء استوار و اعتماد ال نزدیک
بسمت الراس رسیده است یقین من است که اگر سب تو به
برگردد و بر طریق نشور است زمانه شب و روز بختی سخن و فکر نشور و می
از دهنه نظامی و خسر و راسخ تواند کرد و جواب گفت و لیکن توجه
در اشتغال و سب بجانب علم و صلاح و نفس الا مرغالب آمده

نگیندار و که بطرف شمع و طریقه شواروی آر و برورد و کاجیل و علا
گوئد سعادت و اقبال او را از انوار و نور دل شکار و دوفرزند
غزیر نیز در علم و فضل بانی و تابع برادر است و جوهر وجود
و سلامت و قوت در علم و عمل خصوصاً بعلم شریف حدیث
موصوف و ممتاز است بلفه الله مبلغ الرجال چون سخن
بانی از سید قلم حیران بایستاد و سر رشته گم کرد و بایزاف و موش
کرد که غرض از تمهید و ترتیب این مقدمات و ذکر این حکایات و
شرح این کلمات بچه بود و موضوع مسند که بود و من چون از اصل
مقصود واقف بودم و بر باطن و نه نیز اطماع داشتم دانستم که چه خواهد
و اگر امجد و یاد که میکند خود را از دست بگذارد و نیز در دیدم و روی
و گریبان حیا و تشویر پیچیدم پس بکتاب بجانب من کرد که حال بصیرت
و موجب ملال چه و گفت چه می اندیشی شرم از که در روی کجوا نچه باید
گفت و ببارانچه و در می گفتم شرم از آن دارم که سخن در باب

عالم و فضل و علما و فضیلا می رود و آنکه در هر دوری نوبت بیک
رسید و سکه بنام که زدند که این کار را نکرد و این امر را تجدید نمود
و من نفس بنوائی بیایه را چه یار که در یخ دم زخم و چه یال که در نیتقام
با بستم و چه نسبت خود را بنمایم و بکدام مناسبست زبان کشیم گفت
تواضع بنواست و شکر اگر است من تواضع لله من فعه الله و لیکن
در راستی باب و صدق مقام تکلف است آنچه راستی است
بالتکلف باید گفت و گو هر صدق و در رشته انصاف گفت
براه تکلف مرو سعید یا اگر صدق در ری بیار و بی
دیگر غرض نیست من خود بر زبان و هر روز و میباید و میباید و هر روز
دل تو برآمده همه بر زبان من رفته و در ضمیر من نشسته است حالت سخن
ترا نیاید میدانم و عیار دانش ترا بهتر میشناسم و آنکه در شطرت
دی سلیم است و ذایقه ادراک و معجیز لذت آن خورد است
و داد انصاف داد و مرا حمد الله من انصف بر سر بر نامه

که آصف نوشت قدس سره الله من الصف نوشت و
طالبان بسیارند و ذوقها مختلف و مقاصد و مطالب متعدد
یکی از طلب و ذوق چیزی دارد و مقصود و مطلوب او طریقی
است و دیگر احوال عکس افتاده اگر یک معلولی مشکوک
احوال صغری و مزاج را ملاوت چیزی در کام وقت شیرین
نیفتد زبان ندر و همه چیز را به کمرش نیست و خدا الحمد که در
سخن از جاده دین بیرون نیفتاده و غنان بدست نفس و هوا
نداده و اگر اینها بجبهت غلبه حال و این طاق وقت از من طبعانی
و جوشی پیدا آمده وستی سر بر زده باشد تو بدستباری توفیق و
نصرت و تائید حق بدشمنی و زمی در از آن در طبع برودن کشیده و براه
راست آورده در حلق وسط طریق مستقیم جاری گردانیده و این و
وصیت که یک پنج برای تو نوشته و لا تشکروا بالحقائق بل بمن للناس
علمه المعاملات او ما یهتدون به عن الغیوب بیای آورده سخن

را از ابهام و ابیاهام و سطح و طامات نگاهاشته و بخوش در کشف
حقایق وجود و حقیقت ذات حق و صفات و سبب و علل احزاب
و گستاخی ننموده و از دایره عقوبت بیرون نرفته و چون دیگران در
نقام غرت جناب نبوت و ادعای کمال متابعت و تجلی باحوال
شریف و انصاف بصفات و سبب مسلی الله علیه و سلم
از طریق مادی بزرینقتاده و مستی و غرور و اعتماد و اعتقاد بنفس
در احوال و مقامات مقربان در گاه و بزرگان راه نه پیمیده و زبان
ز طعن و تنقیض غریزان و بزرگان نگاهاشته و ز راه دیانت و اعتقاد
بانی گمشده و در ورطه گستاخی و فساد فرو نرفته و اگر نفس را
و شر و فساد را در اوین در فنون شود مدح ملوک و امر را و در ظهور
عقوبت از مجازی اف نه خوانی و تصدیق داری کرده و در دام نزل و هو
و لعب افتاده اند تو بارس کتب و صحایف در علوم شرعیه
و تفسیر کتاب الله و شرح افادیت رسول الله و لغت و نقیبت

انجیوا و ادلیا و افند و حالات و مقامات و مکایات اینسان جمع کرده
و بعد از مستقیم و طریق تویم و حالات و بدایت نموده در مهورای هکایت
و گویویت فرد زلفه فردار و زدن انک الله تعالی کتاب
الامحاب الیمین بدست راست تو بند و خواندن کتاب الابرار
که در عیشین است امر گشت از زمان و ابی که چه خوانده و چه نوشته
چنانکه امیر خسرو گفته است بایشن تا پرده بر اندازد جهان را
رو به کار انچه منش کرده فردات گرد و آشکار و در
قرآن السعدین خطاب بنفس خود کرده فرموده است
نام محمدت بسوداوی گشت محمدت محمدت بمپودن باد و گشت
سخت دلت زین رقم و دو غام نجه نشد در بے سود
غام زانچه بگفتی بخیل و صواب چونست بپرسند چه گوی بوی
این رقم امروز که سودا است گشت سکه گردن فردی
گشت بگر زلفت سخن دزد گشت کس بدزدی چه لغات

کند تا بود ز نذرین ثبوت هوس خرد بر وقت نبود نام
کس حاصل تذویر کم و کاستی رستن و در رسیب
راستی راستی آرد که در وقت بسی است ^{بر چه چنین است}
چه نیکو کسی است و گفت قلم من میدانم که بعد از امیر خسرو در همه
الله علیه درین شمع و دیار انچه از تو در کثرت تعریف وجود و شهادت
یافته ز دیگر نشد و فرق همین است که تعنیفات حضرت
امیر در شواست و تالیفات تو در شرع اگر چه طایع اهل عالم
باشعار مولع و شتوف است اما مال خوام اهل دین بخلاف
آن موصوف است و شکر دیگر آنکه سخنان ترا گوهری است
و کلمات ترا جلاد و نه بخشیده اند که در درون اهل قبول عیاض
میکنند و بجام رباب ذوق شیرین می آید و برهان باطن برین
یکبار است که ز زبان بعضی ناظران عالم غیب که خوانندگان
صحیفه لاریب اند یافته و ز کمال ظاهر آنکه خواص از آن راضی

وایدی عوام نوشتن آن متقاضی است بر هر تقدیر آنچه از غیب است
بی عیب است و هر چه تازه است لذیذ است بیار آنچه دوری
و گویا آنچه می دانی ولو کل علی الله الذی منزل الكتاب وهو
یتولی الفالحین مایکد قسم این سخنان خوش آمد آئین من
گفت چون روزه راستی داشت تاثیر کرد و از خواب
نیستی و گمانی که فرود گرفته بود قدری بیدار سخت و بین النوم
و اليقظه چیز دعا ت دست داد و گوشش را آورد و می نهادم که
چه میگوید و بکنه و تفصیل سخن در زمره و اول و آخر آن بنام نفسمیده و
انیمقدار فرستادم که دلی میدید و بهی می بخشد نفسی بخود آدم و خودم
که بر خیزم و کمر بنیدم و در خانه وجود و موجود خود نگاه کنم مگر چیزی بیایم که
پیشکش اصحاب کنم بقیاس عقل در زمره و صاحب کار نفسمیده
و بحکم صاحب البیت آوردی بانه در یافتن که تسامی در غایت
که بر سر باز توان آورد و در دس خود را توان دید خاطر ازین

معامله جمع کرده و از سود و سرمایه آن تو میدکشته بوجب فی ا
لیاس مراحت سر بر بستر راحت نهادم و تعلیم که میافزودین کار
داشت گفتیم که ای دوست دلنواز و ای مایه عکاس مرا درین معامله
معذور دار که در چپار گوشه خانه خود بیدیده اعان و انصاف دیدم
چیز نمی یابم که بکار آید جز آنکه در طاق خانه در ستی چند ابتز و پش
افزوده می بینم تو خود برو و بین اگر چیزی کار آمدنی است بگیر و بپوش
و بجا که این معامله تو می سپارم و ترا وکیل و خلیفه خود می سازم که اگر سهو
و خطای راه یابد منسوب تو باشد و من تمت روزه نشوم و در اصل
وجود و ظهور آنهمه نیست و توئی بخارنده و زکیم ضمیر بر زبان راننده و سخت
علم ما بقلم ذکر کرد و بوی از ان علم الا انسان ما لم یعلم
گفت توئی ناودان نفع توئی کاروان علم توئی با سپان نسیم
توئی نکاهبان دانش گفت من چپستم و کیستم من خصل ام دارم
زمین برداشته و بر دست غنایت و اتمام گرفته و بکشت قسری میدارند

والت کار کتابت میا ز ند غایت کار و میا نذ در اعتبار من آنت
که مرا در مرتبه زبان بنهند که القلم احد اللسان و بحقیقت زبان آنت
عبارت و سخن افروختن است و من واسط کتابت و جود ف کجاست
عالیس معانی زرد و سه لیکس الفاظ و عبارات پوشنده و زردی در
علیه حروف و کتابت جلوه گر شوند و نوم از زلف دولت بردار
و بدست عزت بگیرد و تربیت کن کار فرمائی زرتو و کار گذاری ز
من خادم پروری زرتو و خدمتکاری زردی این سخن از قلم شنیدم و جواب
نا داده بخواب تنافل رفتم چون بیدارین خیال بخواب رفته بودم در
آن عالم نیز می بینم که همین فکر و همین اندیشه را سگیر مال و پیرایون گرد خیال
است و صورت خواب در تحلیل بر میزنم و چشم بیک یکم قلم را
می بینم بر ساطعت دل نهاده و سر ز پایی نشناخته در خدمت ایستاده
زبان خویش و زاز و فقه از در ساز دارد و من این نمی گذارد و
سر ازین سودا باز نمی دارد و این بار چون رسم کلف از مدلت

و مجال حیدر ملک آمد گفتم کوی بگوئی و بخواه بر چه بنحوی ظاهر آن بنحوی که
این خرافات و مزخرفات چند که آن را تصنیفات و تالیفات نام می
بر روی کار آورم و عدد و آیه بشمارم و نامی که آن را بر صفحه ظاهر
بنگارم و آنرا در رشته تفسیق و ترتیب در کارم گفت این خود خوب
است و غرض از اول قسم نبرمین بود و این چندان کار نیست
و بر طبع از آن بار نه آنهم نوشته گیر و نگاشته شمار اکنون آر
زوی و خواهشی دیگر در دل راه می یابد که زنگدشت احوال خود چیر
بگوئی و از ببادی حال تا اکنون که آخو صحبت است بخوانی که چه کردی
و کجا بودی و چه دیدی و چه نمودی اکنون در چه فکری و چه خیالی داری -
بگو اگر طاققت و مجال مقال داری سخن دوستان خوش است
بگو ناله عاشقان بگو است بنال گفتم این سخن بیفایده و لا طایل
است و موجب تضییع وقت و حکم تفصیل حاصل در رد مجموع
اوقات و احوال است حالت است طفلی و جوانی و پیری -

طفلی نادانی است و جوانی پریشانی و پیری ناتوانی و طفلی تصور است
و جوانی غرور و پیری فتور طفلی پستی است و جوانی مستی و پیری سستی
مرا خود حاصل عمر همین دوش بود و خردی و پیری جوانی ندانم که
صیبت و تمتع از آن جوانی کیست من ندانم که زندگانی صیبت
کامرانی چه و جوانی صیبت روز کار خوشی گرا گویند دل خوش در
جهان بجای آورند وصل با کام دل چمنی باشد کایاب از زبان
کرمی باشد آنکه او دیده چهره مقصود کیست در عالم دکه خواهد
بود آنکه مقصود یافت در عالم که بود در نیاید اعلم محل احوال
احوال بقدرین فقره مندرج است و یوانی صحنی که حیران دگر گردان
راه تنزل و ترقی است مجنون بود که چندگاه بتأثیر محبت فرزانشان
حکیم همچون فنون در اعطای در حوز فنون گوشید و در آخر مقصدش
الفنون جنون بچو مسلکی نموده بسیم بوی جنون و غفلت مقصود نام را
مکن مدعی بدم عاقل نکر در کاول در خوا و جمله جنون است و جنون

گرفتار شدن آن نیز ضحی بوده است بشنو از مردم
عادل که فنون است جنون اگر اختصار کنند حاصل نقد عالم
درین یک کلمه تمام است که گویند پیداکشت و نابود شد و بود
و نابود شد نمودند و در بودند گفت حقیقت همین است که گفتی
و گویند در رشته اختصار و ای ز سخی اما در سماع تفصیل حال
مساکان و بمقام رسیدگان عبرت است مطالبان را که باعث
طلب را قوی گردانند و نایاب است که کرب شوق را تیراندند
آن باشد باره بر نقد بر سر معترانه نواز که دل را شغول
بآن سازد و گفت من می دانم که غایت و توفیق الهی و سبیل
حال نوشته ترا در کار در بسته و زلفمتاسی ناستای خود
مخروم گذاشته است از محبت و ریای آمده و از شیوه فرستایی
و خودنمایی مطلق نباشد گویی و در راه کذب و میانوسازی
و اما منبعت مریض فحش لغت تفصیل آن نیز در مواضع متعدده

مذکور و منظور است مبادی احوال و در فائده اخبار الانبیا که در ذکر
مکایح این دیار است و اوسط در جذب القلوب که تاریخ مدینه
مطهره است و منتهی در زاد المتقین که در ذکر مکایح حرمین شیرین
است و لیکن مجمل از ان بطریق اختصار و بعضی از آنچه که در آن
کتاب مذکور و مختار شده بیارم تا بگذرانم غرض که تعداد و ترتیب
تالیفات است افعال و ابجریه باید بداند چون صانع پروردگار
از اول فطرت این غریب خاک را بنشاند خاص مخصوص گردانید
بود هم در غفوان جوانی که او ان نشود و نما و کار نیست اقام
علوم عقلی و نقلی تحصیل کرد و تکمیل نمود و بعد از تحصیل و استفاده
بدین افاده مشغول شد و بعد از این ایام متوفیق و تائیدات الهی
بحفظ قرآن مجید مشرف شده و بجا ذریعته ترک دیار و
نفارقت اهل و عیال گفتم و در وادی طلب و غربت افتاده
بموطن ارواح و مستقر قلوب که بیت رب العالمین و درگاه بیدار

است روی آورده بانعام عام و خاص بطریق عموم و اختصاص
از آنحضرت مشمول و مخصوص گشته و بسعادت لقاء شریف
و صلوات الله علیه و آله و سلم مکرر مشرف شده و در سماع
حدیث و در نام از حضرت سید امام علیه الصلوٰة و السلام
بیواسطه نموده و یک رتبه بمقصود یافته مدنی تجوید قرآن عظیم
و علم قرات و خدمت علم حدیث رسول کریم مشغول شده
و با مجازت تام عام شامل و کامل تمام کتب اعماد حدیث و سایر
علوم دینی از علمای کرام آن عالم مقام علیهم رحمۃ الله الملک العلم
مخصوص از حضرت شیخ اجل اکرم او مدد و عدل عبد الوهاب
متقی قادری صاحب ذلی قدس الله روحه و اوصل الینا فیوضه
و فتوحه بتلفیق ذکر و انیار فکوت و فلافت و برکت و شرف
و غایز شده و بنعمت و بشارت از خدمت و صلوات در حصول
الوزر و آثار نتایج و ثمرات برکت و التزام مقام صدق و استقامت

در نشر علوم دینی و حصول نواصیب یقینی مشرف و مبشر گشته رجوع
و عود یونان مانوفت مانور و مکلف گشت و هر چه زبان قلم من
زین باب جاری شده همه از رشحات باطن و طهر آن خاطر دریا قاطر
است و این توالیف که معدود خوانند شد و خود آن لب در
قدم برکت از دم این سفر مبارک اثر است مگر اخبار الاخیار و
آداب الصالحین و یک دور ساز و یک درخت و شطرنج که تسوید آن
همکس از آن در اثنا می طالب علمی صورت یافته بود و به تبعیض در تب
و تنسیق آن نیز بعد از آن اتمام یافت اکنون لب دریا قاطر
سخن تمام کنیم و چون در اثنا می آن رساله جد اسمی بتالیف
قلب الایف کتایت فرست التوالیف نوشته شده
بود بهمان صورت نقل کنیم و چون آن کتب در رسایل و رسم بود
بعضی بلفظ عربی و پاره زبان فارسی و صف عربی و عربی کرده شد
و فارسی فارسی و پی بنده الحمد لله تعالی

الكتب السنية والصحف المكرمة والمرفوعة المظهرة على الارواح -
 للقدسية العلوية الرسية لهداية النفوس السفلية الارضية والقلوب
 النائمة المباركة الزكية البتية على الجور الاولى الاقوى المحمدي حافظ اللوح
 المحفوظ بين الكتاب المبين وعلى اهل بيته الالهية والافيار واتباعه
 الابرار يفسري الكتاب ومفصل الخطاب ومحبي علوم الدين سياس
 وشايش مرزور دگار علی الاطلاق ونفيض اقبام نور ذوق راکه
 عطی اور ایمان نیست ونفیس اور انقطاع نه فدای بی مانند
 بی همتا که بخشندۀ عطی یا وخت بندۀ خطایا است قیامی
 کمانه وعظم برمانه وجل مبداله وکثر انفعاله و درود نامحدوده
 و محبت نامحدوده و بفرست دیوان رسالت و ملخص کتاب سفید
 که مهتر عالمیان و دانش آموزان و جان دواستاد پیشیان و
 رانهای پسین است و بفرست زندان دیاران او که محسوسه
 فضل و کمال و جامع مراتب علم و مال و کتب علوم دین

والبواب فصول کتاب بین اند افاض الله علينا من الوارثین و
اسرارهم وبقضا بیکاتیم ویرکات علومهم بعضه از اصحاب فضل
و کرم که تمام بکتابان فضل و علم و غایت بحال این ضعیف
درستند بعضی از مسودات این مسکین را طلب نمودند
تا مطلقا بگویند با استکتاب نمایند و چون در نظر دانش
و بیش چیزت چنان بود که بکار آید و اگر بود در آنجا اقام
تعد و بود در علوم بعضی بکتاب عربی و بر فی زبان پارسی
و همه بیکس کار آمدنی نه فرستی در تعداد آن نگاشته
عرض در کتبم تا هر چه از آن اختیار افتد و بذاق وقت موافق آید
نجدت فرستم و بعد از آن نیز بکس ازین الوان که بر ما یادام
هر چه خوش دارد و فایده بردارد و از ما تفرک بقوله لفاعتی و علم
استماعی و ضعف بالی و شتات عالی و قصور نظری و غشوی
فکری متمسک از اهل فضل و از باب کرم الله عیوب و زلات

این سکین را پوشند و در اصلاح و تنقیح آنچه از خط و سهو
راه یافت باشد بپوشند و رجوع من الله الیکم حسن القبول
و نزل الما مول دست عیب پوش و عذر نیوش و هو الکریم
الوثاب المعات النقیح فی شرح مشکوٰۃ المصابیح
و هو اجل و غلظ و الحول و اکبر هذه الصفات و قدما بنویس
الله و ما ید کتابا فلاحا کما لا یفید انا فعانی شرح الاما و
البیوت علی مصدرنا الصلوة و النیة مشتمل علی تحقیقات مفیده
و تحقیقات بولیة و فوائد شریفه و نکات لطیفه و احواله و کیفیات
مکتوبه فی دیباجه قریب من ثمانین الف بیت اسماء
الرجال و الروایات المکتوبه فی کتاب مشکوٰۃ اثنا عشر
الف بیت و کسر انشاء المعانی فی شرح مشکوٰۃ
شرح فارسی مشکوٰۃ است که در قدر و مرتبه تو شرح
عربی است و در تنقیح و تهذیب و ضبط و ربط راجح و نایق و در حجم

و ذم است زیاده از آن آن نیز تائید و نفرت الهی سبحانه شرمی
نفیس لطیف منذب مرغوب و مقبول آمده کتابت آن
مقدر صدوسی هزار بیت باشد جامع البرکات مخب
شرح المسکات مجموع آمده است کافوائد کثیره و عوائد عزیزه
در باب یکدو متن حدیث ذکر کرده و در باقی احادیث برضامین
آن اقتضای کرده و اختصار نموده شده است کتابت
آن تقدیر سی و دو هزار بیت باشد مدارج النبوة و درج
نفوت در سیر حضرت سید محمد و امام المنقین و الا برز و
اصد عید و سلم تقدیر چهل و دو هزار بیت و مطلع الانوار
الجهتیه فی الحلیة الجلیة النبویه مقدار یک هزار بیت و ذکر اجاز
الحديث فی القديم والحديث اسماء الاستادین رحمته
اشهد علیهم اجمعین فصول الخطب لیل اعالی الرتب تنبیه
بعارف بما وقع فی الوارث فی باب افلاص الصوفیه قدس

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد وآله
عن احوالهم محدثا نعمة الله انما من باب السكوت والحيال
بيان ان هذه الرسالة الاربعة مقدار ثلثة او اربعة آلاف تخميناً
من الطريق القويم في شرح العروة المستقيمة نام اصل كتاب
من سفر السعادة است و مشهور میان مردم لعروة المستقيمة شده
و در وقت کتابت شرح چون باسم اول مذکور و منظور شد
بهین نام منظور گشت و اگر اسم ثانی را در نظر آرند سبک
طریق الانامیت فی شرح سفر السعادة نام ننهند و کتاب مذکور
تصنیف شیخ محمد الدین شیرازی صاحب قاموس است
و مقصد و درین کتاب آن است که اعمال شریفه و نیت
نیت را از عبادات و عادات با حدیث اثبات کرده و تصحیح
نموده و بر دو بخش کار بر آنمخالف آن از مذاهب اربعه واقع شده
تفصیح کرده است پس در شرح تأیید مذاهب اربعه و اثبات آن

باعتبار حدیث خصوصاً مذہب خفیی و معارفه کلام مصنف که ادعا
صحت احادیث موافق مدعای خود نموده و در قسم رد و بطلان
بر خلاف آن کشیده است کرده شد و این حکایت
در دیباچه کتاب پنهانتر ازین گفته شده است کتابی
از مفاصل کامل نافع با منع طریق فقط و حدیث مقدار کتابت
و سه قریب کسی بر زریب خود بود بذب القلوب
الی دیار المحبوب تاریخ مدینه مطهره در بیان اسما و فضایل و مناقب
این عید کریم و احوال ساکنان دشت زر زمان قدیم و در فضایل
سید بنیف و مقامات منبر که در احکام و آداب ریاضت و تشریف
و اقامت در آن عالی مقام و رجوع بطن با انحراف السلام -
در کلام در انبیاات حیات انبیا علیهم السلام و در فضیل
و آداب مسکوة بسید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم
و در بعضی از صیغ مسکوة مأثوره از صحابه و سلف صالحین رضی الله

تعالی علیهم السَّلَام و این کتاب در ثنات و در صانت الفاظ و موافق
شرافت و کرامت معانی آن نزدیک بدو قبول و اهل وصول
واقع شده است نزدیک بهفت هزار و پانصد بیت
در احوال الایمة الاثنا عشر خلاصه اولاد سید الشهدا نقول
و منتخب از کتاب مستطاب فصل الخطاب و ترجمه عبارات
عربی و عربی سخنان فارسی علی خاها که بامداد واجب
الامثال بعضی در باب کمال نوشته شده و مقدور و دوزخ و
و پانصد بیت زبدة الانوار منتخب بهجت الاسرار فی کتاب
غوث الاعظم و النور الایم الشیخ محی الدین عبد القادر الحسینی
الجهیلانی رضی الله عنه و کتاب بهجت الاسرار کتابی است مقرر
معتبر مذکور مشهور بین المکسایخ و العلماء صنفها بعض غلام المکسایخ
المقربین و بنیه و بین الکلیج رضی الله عنه و اسطغان و قد کتبت
ترجمه فی طبقات المقربین للذبی اختصار الشیخ محمد الجرجانی -

وقال قرأت هذا الكتاب على الشيخ عبد الله القادر السطوطي و
كان من كبار المشايخ بمصر أكثر من ثلثة آلاف بيت شرح
فتوح الغيب مسمى بمفتاح الفتوح لفتح ابواب النصوص وفتوح الغيب
زر تصانيف عظيمه حضرت فوت اعظم اسم است که در تحقیق
مقالات دین و کمالات اهل یقین موافق سان رسالت و
زبان نبوت است چنانکه شان معارف صدیقان است
فرموده اندوده نزر ربیت الانور الجلیة فی احوال الشایخ
الشاذلیة و کرفیه ثمانیه رجال من عظمائهم و علمائهم باعث بر تصنیف
این سعادت وقوع و کرامت این اعزّه بود و در رسایل این فقیر و نقل کلمات
و حکایات ایشان چنانکه در خطبه رساله گفته شده است
کلمات لطیف و فوائد شریف و سخنان غریب از انفاس یقینیه
این قوم در رد که لغایت نافع و سودمند است قریب بحیر
نزر ربیت زاد المتقین فی سلوک طریق البقین در احوال

شیخ عارف کامل منع است تقی و خفیفة راستین و شیخ ولی
مقداد عبد الوهاب تقی قدس الله سرهما و بعض دیگر از مکاتیب
از دیار محبسم و عرب و اهل عربین شریفین را و همما الله تشریفاً
و تعظیماً رساله ایست بسی مفید و نافع مرقم صد ان مراد استقیم
و ساکما طریق تویم را و در این رساله تقریب بعضی احوال این عرب
و تشریف بخدمت حضرت شیخ نیز مذکور شده است مقدار
چهار هزار بیت اخبار الاخیار فی احوال الابرار و در ذکر احوال
مکاتیب و علماء و صلیائی این دیار نسخه اصل مقدار پانزده هزار بیت
بود و متوسط دو آرد و هزار و پنج اخیار مقرر یافته نه هزار و کسری
و مثبت درین مجموع نسخه متوسط است و این اول تصنیفی است
که رقمزده این مسکین شده است اگر چه بحسب لفظ و عبارت
نه در آن مرتبه است و لیکن بسبب اشتغال بر احوال و حکایات
و کلمات بزرگان بقایت شیوع در شهر موسوم شده است

تاریخ سلاطین هند اصل مسوده تقدیریه سررسمیت بود
و بعد از تقیم احوال سلاطین اطراف و انصاف ولایت که جمیع سابق
ناقص مانده بود و یکبار سررسمیت و چهره رسید می نزدیک ملک
که متضمن تاریخ اوست گشت تحقیق الاشارات الی
تعمیم البشارات فی انبیاء البکارت با الحجة بغیر الاصحاب المتشبهین
بالعشرة المبشرة و عدم اختصارهم با و بیان سبب اشتباههم
بذلك و عدة مباحث متعلقه بهذا باب مع ذکر شئی من قواعد
اصول الحدیث فی مقدمه الكتاب و ایراد نبذة من فضائل
اهل بیت الرسالة سلام الله علیهم فی فائمه الكتاب و ائمة
المسلم للصواب و الیه المرجع و الباب زبانه ثلثة آلاف بیت
جمع الاما دیت اربعین فی ابواب علوم الهمی جمعت فی مقاصد
مختلفة فی ابواب العلم و درجوا من اعدان یوفقی بشرها
انه خیر موفق و معین تقدیر خمسائت بیت ترجمه الاما

الاربعة في نصيحة الملوك والاسلامين **المطلب الاعلى**
في شرح اسماء الله الحسنى وصفاته العلى بزرر وبالقد
بيت **ترغيب اهل السعادات على كثرة الصلوة على**
سيد الكائنات صلى الله عليه واله وسلم تشمل برقوعه ابن
عمل غلام مك ان يصنع ما نوره در آن وذكر صلوة نقول رزقي
مك نوح غلام عليهم التحية والاكرام قريب بزرر بيت وبالقد بود
ولم يزد ان ضعفين ان بدان ملحق كشته **الا جوبة الاثنا عشر**
في توجيه الصلوة على سيد البشر رسالت حوت توجيهات التثنية
الواقع في الصلوة على النبي الكريم اللهم صل على محمد وآل محمد
كن صليت على ابراهيم وآل ابراهيم بمقتضى في مجلس واحد
من وقت اسماء الموعود ذكرا مع ما وقع في البين من الصلوة
والورد والدعاء مقدر ر اربع مائة بيت وكر **تحقق**
ما ثبت بالسنة في الاعمال في ايام السنة اور دت في الاحاديث

الواردة في ما جاء فيه من الاعمال في الايام والاشهر وليا ليا
مثل الصلوة والصيام في يوم عاشوراء وليدة النصف من شعبان و
غير ذلك من الزمان صحاحاً وحساناً وضمناً وموضوعات نحو من
الغنى بيت او اكثر قريب من ثلثة التعليقات الحادي على تفسير
البیضا وى على ربع الجزء الاول نحو من عشرة آلاف وسئل
اعند التوفيق بان يضاف اليه ما شاء الله من غير تكلف و
اعتناء **هداية الناسك** الى طريق النجاة رسالة
اليت مضبوط منقح كزبد مناسك حج وآداب زیارت بحجت
ساكنان اين ديگاه ذكر کرده شده نزدیک و دوزر ربيت
رسالة نورية سلطانية در بيان قواعد سلطنة واحكام و
زرگان و انساب والآلات تحصيل آن و اوفاع و آداب اين
امير عظيم النعمان مزين باسم سامي سلطان الوقت و
ملك الزمان قد الله في مرضية ملكه و سلطانه و اعلا امره

و تثنیه نزدیک به نذر ربیت **آداب الصالحین** منتخب از
ربع العادات از کتاب امیاء علوم الدین در بیان آداب
اکل و شرب و منام و معاشرت و مصاحبت با مناصف عوام از
از دواج و اولاد و امحاب و فدام مقدار سه نذر ربیت
مرج البحرین فی الجمع بین الطریقین در جمع میان شرعیات و
حقیقت و ذکر بعضی از اوضاع و افعال مشایخ صوفیه قدس الله
اسرارهم و موافقه فقهای ایشان و جواب و توجیه از آن رساله
ایست مفید و نافع در تحصیل اعتقاد صحیح و حق مرید خالی از زخوش
عبارتی و حسن بیان نیست مقدار سه نذر ربیت
تکمیل الایمان و تقویت الایقان در بیان عقاید اهل سنت و جماعت
باید عبارت عربی عقاید و شرح آن بزبان فارسی با ذکر فوائد غیر
و نجات لطیفه و سبط کلام در بعضی مایل خصوصاً مسند خلافت
قریب سه نذر ربیت **تحصیل التعرف فی معرفة الفقه و**

والتصوف زهاء ثلثة آلاف بيت **توصیل المريد الى الممراد**
بیان احکام الاخراب والاوراد ودر بیان علوم وقواعد متعلقه
باوراد وادعیه وخراب و توفیق بیان مذہب محدثین وکلیغ
که در تصحیح و تضعیف بعضی اعمال و درین باب اختلاف دارند
مشتمل بر سی و سی و این رساله طویل و تمهید دیگر است که در
وسه اوراد و اضراب که بایزات کلیغ پیوسته و بعمل
کاتب حروف در آمده جمع کرده شده و مجموع رسالتین
می است باین اسم تقدیر برز ربیت
تسلیه المصاب لنیل الاجر والثواب در بیان صبر بر مصائب
و بلا یا و تنبیه بر وجود نفس ففایا و تحقیق معنی ابات و منع در دعا
و سکوت طریق رضا و تسلیم در روز و احکام در ادویه و قمریه
و کتاب کریم و تائید الی تبرک طلب و سوال با اختلاف
اوقات و احوال تقدیر برز ربیت و کسر و **وخت**

شرح الفقه وتفسيرية النور في زبدة كسر
الدر الفريد في بيان قواعد التجويد في مختصرة
مقبوط مع شرح هذا المخطوطة مزودة بالمثل نحو من الف وقسماته
بيت البناء المرفوع في ترميز مباحث المصنوع فيه
مباحث شريفة من شرح الشمية وشرح المطالع وحاشياتها
مع ايراد بعض نكات نسخ به الف الفاتر في بيان كوامنها و
حاشياتها نحو من الف بيت وكسر الدرة البهية في
اختصار الرسالة الشمية وقع في مجلس واحد يسير شاملة
بجميع ما فيها من سبل المنطق اختصار الطيفاع عجباً في صفته وادوة
واسطة معدودة شرح الشمية قد وقع على اطلاق
البسط والتحقيق الى قوله يجب تقديم مباحث الموصل الى التصديق
نحو من الف بيت وكسر حاشية الفوائد الصبائية لا تباع
النوى الصبائية من الاول الى وبعده الكلمة في الاقسام ومن حيث

انقل الى آخر الكتاب بموت الملك المظفر التيمور في
الذبت عن المجدوم الحكيم الامين في اعراضات مولانا و استاذنا
مولانا عصام الدين وان كان فيه شئ من التكلف في الكلام
على ما يقتضيه شريطة الالتزام نحو ثمان مائة الف بيت
الافكار الصافية في ترجمة كتاب الكافية و مفسر سنن داود
حال طالب علمي بتقريب كيد نسبت معنوي و رالبه قوی
داشتن ناظر منصوبات لتوید نمود که کمد و تاجت مرفوعات
بر بیاض رسید و عمر کاتب حروف در آن وقت پانزده
یا کشته نوزده سال بود شمل برنمان بسیار نقد داشت هر روز
بیت و کسر نظم آداب المطالعه و المنة طرة
لمن طالع الكتاب و ناظره رسله منطوقه منوی است در آداب
بحث و مطالعة عالی رز بسطی و سلامتی نیست در ایام تحصیل
نوشته شده بهفتم بیت و کسر نکات

الغشوق والمحبّة في تطييب قلوب الالاجبة ورنكات وحكايات
محبت و عشق بازی مجازی که در زمان کودکی و بازی واقع شده
بود و نزدیک بدو نزد ریت و بالنفس رنكات الحق
الحقیقه من باب معارف الطریقه مقدار سه هزار بیت
صحیفه الموده ثنوی که در مراثی و کلمات و کلمات به برادر غیر
دیاران و دوستان و اصحاب و اصحاب و در باب تمیز نوشته
شده بود و شمس الثوب عالم محبت است خالی از رنکات
و ملاستی نیست و کسیکه مطلع باشد بر احوال جامع مکتوب الهم
و اندک در ضمن بیان معانی آن به نکته و طر افتبار عایت کرده شده
است چند صد بیت انتخاب الثنوی للمولود
المعنوی دو هزار و سه بیت و پیش از شروع در این بیت
چند نوکته شده که از رنكات عامه کاتب حروف است
و صفی چند از ترنیز نگاشته آمد حسن الاشعار فی جمیع الاشعار

چند غزل و قصاید و قطعه‌ها و رباعیات که بحیث شرم و میا
ستر و افکار آن لازم است نامرتب و بیاضها افتاده بود
و به نسبت بیهیائی که لازم طریقی شاعری است نوشته
شده و در دیباچه رساله فردوس از نشر در غده کم گوشت
شکره متضمن غنی قیاحت نمی است ذکر کرده شده است
رساله الکاتب و الرسائل الی ارباب الکمال
والفضایل و عدد رساله قریب به قیاد و رسیده و من الله
الزید مقدار شست بر ربیت **سکوت** طریقه الفلاح
عن نقد الترمذی بالاصلاح **و ذکر اصول طریقت کشف**
الحقیقت **تعیین الطریق لایل الارادة بالزام**
و ضایل الخیر و العباد **و تعیین ایل الموم**
واللهی تفاوت عال الامتداد و الانتباه
تحصیل الکمال الابدی بافتی الفقه المحمدی

قصر الاسماع باختلاف اقوال المشايخ واهوالهم في السماع
درود الاداد بالاستقامة على الاواد
رعايت الانياف والاعتدال في اعتقاد
الصوفية من رباب الاجوال
الفقيه في شرح قول النبي عليه السلام الدين النصي
اقامة المراسم في احوال الموحدين
الايان بمناجاة الملائكة
لا تفتش الكشف والتجلى
بانتظار حضور المحبوب
بان لذات الدنيا كلها الام
النجيب بالعام ضعف المشيب
نقسم الانام على اربعة اقسام
تنبيه العارفين في الدارين وادبها

واسبابها **رسالة ثمانية عشر** سلوك اقرب السبل
بالتوجه الى سيد الرسل **مسألة** صدق
التعطش والادام في طلب المعصية والبرام **رسالة ثمانية عشر**
تثبت القدم في الاصطبار بترك هجرة الامداد والاعيار بينة
مسألة **رسالة ثمانية عشر** تجديد الذكر في بيان حقيقة الشكر
اتحاف الاجته في بيان حديث المجته
مسألة **رسالة ثمانية عشر** حفظ الوقت بترك الاغتراب مع
الافساد والاضلاط **رسالة ثمانية عشر** التزام التمسك
واللب بالوقوف بين الخوف والرجاء **مسألة**
كشف استار الظلم من وجوب ان المحال والقلم **رسالة ثمانية عشر**
سلوك الطريق الفجاء بالاقتناع عن الانحراف
والاعوجاج **مسألة** **رسالة ثمانية عشر** كشف الاستار عن تحقيق
معنى الكشف والافتقار **رسالة ثمانية عشر** ترك الافتقار

والتدبير بالانقاذ بتدبير العليم الخبير
تحقيق اليأس عن قبول ايمان اليأس
الغفار في احدى الذات بالنية من جميع النسب والجنات
هداية طريق التربية والتعليم ببيان حقيقة
الزوال التسليم
على خلق الله
التجلى والاستتار
بالاشرايع والاصحاح
على ملازمة الادعية والاحزاب
استيناس انوار القبس في شرح دعوات انس
القبول
القبول
بيان معنى التحيات

عظمة رب العباد ~~في~~ ذم الكسل في المواجهة والمداومة
على العمل ~~في~~ تنوير القمريّة المبدّر في لقور
منى شرح الصدر ~~في~~ توثيق البيان في الجواب
الشكر المفيد واستدراجه حصول المحبة والتوصيد
تحقيق الدعاء والاستعداد بلبان الفال والمحال والاستعداد
على ان القلم ببيان منى قولهم لا
راقة في القدم والعدم ~~في~~ اظهار الحشرة
والاستعداد بتقير النفس في اصلاح المبدّر والمعاد
حرقه الجنان تيمني الشف والعيان
طيب النذاق به بيان الذوق في مقام الاطلاق
حراسة الايمان من مكائد الشيطان -
سنة ان سنة وان رجوع توصية الامحاب بالقر في ميسنج
الابواب ~~في~~ تبيين اهل الفكر على رعاية ادواب

الذكر **باب** في ذكره اهل الذكر به بيان فضيلة الذكر
على الفكر **باب** في ذكره الاعتصام بميل الصبر والبات
عند اجتماع اسباب اللذات والشهوات **باب** في ذكره
تسوية الاداني والاعالي بالخوف والركوت في حق
الآبالي **باب** في ذكره تبصير الاغبياء بالانقرة امة جمال الاعتيا
البركة **باب** في ذكره استقراء اعتبار الاحب والاشباح
عند ملاقات القلوب والارواح **باب** في ذكره
تحصيل النعيم البركات بتفسير سورة والعاديات **باب**
في ذكره ترجمة مكتوب النبي الاصل في لغوته ولد معاذ بن جبل
في ذكره ايراد العبارات بل بن اهل الاشارات
في ذكره طلاق في اللسان بشكاية اهل القرآن
والهجران **باب** في ذكره اظهار القلق والاضطراب المطلوب
بل اذ يتباب **باب** في ذكره في سورة تومئة الاخوان بالبركة

خدا ایل الزمان بر سر تقابله
 طلق الغورنی و کرامته

سفر لاہور ۱۰۰۰ سکو - الطريقہ علیٰ منہج الحجاز

فقط الحقیقۃ مقتضیٰ سلمۃ التماثل میان این

و بعد ان البرد باستانام الورود

تتميز بـ **نوش** جمع كلمات العارفين من اهل الصديق

واليقين **سورة** **الأنعام** على الدعوى العاطلة

التي صدرت لبعض النفوس العاطفة عدد ابن كتيب وسيل

که صفی بیان شکسته آمد متجاوز است و شمار این رسائل

از شصت بالا اگر اینها را جدا جدا بشمارند و رسم دکان دایره

و در فیض الهی باز تابش می رسد و گویا رستند اگر چه درین ایام قوت

طبیعت بشری در قبول است و علوم و فنوم روی پذیرد

دارد و مشوق پرداز عالم دیگر غالب و اجابت داعی حق را

منظر است و الله اعلم بما أفرقكم بينيت والرعده دایات بر روش

در میان آراء مذکور و امی که هر دو آن یکپارچه و بنوعی مستحق در آراء است ۲

کاتبان بشمارند میتوان گفت که از جهت رسد هزار یک
است و از باب الفد هزار یک و اگر حساب را تمام از پرده اجل
و ابهام برآورد چپ رسد و شفقت هزار بشمارند و چون طوار
سخن متنوع و انواع علوم متعدد بود و مجموع به قسم انعام
یافت و بر قسمی در حکم فقری و بعدی اتسام و ارتسام بر
و اگر این همه را یک صحنه سازند و در یک جلد شیرازه بربند
میشک و نظر عرف و عادت از دایره تناسب و ملائمت
بدرافتد و برداشتن بار آن بر دست طبیعت گران آید و چون
سخن متنوع و انواع علوم متعدد بود و تریبی و تمیزی می بالست
اعتبار کرد از این جهت تالیف و ترتیب در آن دقت نماید
کتاب در سایل عربی و در عربی و در عربی که باشد جدا همسج کرده
است و آنچه بزبان پارسی بوالند و قسم شد و تحقیق این تقسیم
و تفصیل این اجمال در خطبه و فتر عربی مبین است و مجموع رسائی

کتاب در سایل از خود و بزرگ که در آن دوازده مکتوب است
چهل و شصت چنانکه در دوازده پر پشت و خراشیده شده
ارتام یافته است و عدد آنچه درین قسم ثانی مکتوب است
سیزده و آنچه در دوازده ثلث ارتام یافته چهارده
مجموع شصت و پنج عدد و رسایل که افراد کتب رسال
المکاتیب و الرسایل الی رباب الکمال و الفصائل
تسنت و سنت و اگر آنرا جدا جدا شمارند صد
وسی و دو گردد و عدد ابیات معلوم شد که قریب
بافصد هزار و هشتاد است اگر قریب از آن بمرتبه قبول
وصول یافت الحمد لله و اگر هیچ مقصود رضای حق و
عطای دوست و لا اذیع عمل عامل منکر شایسته
می نمشد و الا الله الدین الخالص کرمی شکند و الا یمان
بین الخوف و الرحاء عند کم تنفید و مانعند

الله باقی و العاقبة بالخير انشا الله المخلوق هـ
رساله پند افروزه فی شانہ بتایخ نسبت و دوم ششم
جادی الثانی ۱۳۲۵ روز شنبه صورت اتمام گرفت بمئه و کرمة

نعم الله علیهم

'Abd ... Haqq Dihlavī
Tazkirah-i musannifīn-i Dihlī.
see also

'Abd ... Haqq Dihlavī
Risālah-i taṣnīfāt-i Shaykh 'Abd
al-Haqq Dihlavī Muḥaddis.

'Abd ... Haqq Dihlavī
Risālah-i taṣnīfāt-i Shaykh
'Abd al-Haqq Dihlavī Muḥaddis...
MS. Persian.
Foll. 32. x cm. Written surface
x cm. Nasta'liq.
Dated, 22 Jumādī II 1325 / [2 Aug.
1907]

OVER





